

پرسش و پاسخ محرمی

ابوالفضل قاسمی*

مقدمه

۱. آیا عزاداری ریشه قرآنی دارد یا تنها ریشه در فرهنگ تشیع دارد؟

عزاداری برای شهدای کربلا تنها یک عزاداری معمولی مانند سوگواری از دست دادن تعدادی از بزرگان دین نیست، بلکه زنده‌نگه‌داشتن راه و روش آنها و الگو دهی به جامعه نیز هست؛ چنان‌که غمبارگی و عزاداری هدف‌مند، ریشه در آیات قرآنی دارد. در ادامه به نمونه‌هایی از آیات قرآنی اشاره می‌شود.

الف) سوگ یعقوب علیه السلام در فراق یوسف علیه السلام

قرآن کریم که کتاب زندگی است بدون هیچ نکوهشی تأیید می‌کند که حضرت یعقوب علیه السلام در غم دوری پسرش یوسف علیه السلام به اندازه‌ای گریه کرد که بینایی چشمانش را از دست داد: «وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَأَبْيَصْتُ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ»^۱ و گفت: وای [از دوری] یوسف و چشمان او از اندوه سفید شد؛ اما خشم خود را [از فرزندان] فرو می‌برد». ایشان به گونه‌ای عزا گرفت که برادران یوسف گفتند: «تَاللَّهِ تَفَنَّا تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ»^۲ به خدا آن قدر از یوسف یاد می‌کنی تا سخت ناتوان شوی یا جانت را از دست بدهی». یعقوب علیه السلام در جواب فرمودند: «إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۳ من غم و اندوهم را تنها به خدا می‌گویم [و شکایت نزد او می‌برم] و از خدا چیزهایی

* پژوهشگر گروه علمی امت و تمدن، پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام.

۱. یوسف: ۸۴.

۲. همان، ۸۵.

۳. همان، ۸۶.

می دانم که شما نمی دانید».

بر اساس این آیات شریف، پیامبری برای عزیزش (که دارای مقام پیامبری بود)، سالها گریه کرد؛ به گونه‌ای که چشمانش را از دست داد و و اندوه به اندازه‌ای بود که دیگران نگران بیماری یا مرگ ایشان بودند.

در روایتی از از اهل سنت، زمخشری نقل می‌کند حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام از جبرئیل مدت اندوه و گریه پدر را جويا شد؟ پاسخ داد: سال‌های سال به طول انجامید. بعد درباره پاداش گریه او سؤال کرد؟ پاسخ داد: پاداش گریه او برابر چند شهید است.^۱

از آیه فوق و روایات به‌خوبی استفاده می‌شود گریه‌های بصیرت‌بخش در سوگ انسان‌های الهی (که معنای آن عزاداری، بردن آبروی ستمگران یا زنده‌کردن راه و رسم مؤمنان است) اگر سالیان درازی هم طول بکشد، سنتی الهی است. به همین دلیل حضرت سجاد عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ کسانی که به گریه‌های شدید و طولانی ایشان در سوگ پدر بزرگوارش اعتراض می‌کردند، فرمود: «مگر شما از گریه و عزاداری یعقوب اطلاع ندارید؟ او سالیان طولانی در فراق یوسف گریست تا بینایی خود را از دست داد، در صورتی که فرزندش زنده بود [و امید داشت به او برسد] و تنها از جلو چشمانش ناپدید شده بود؛ اما من با چشمان خود دیدم که پدرم و هفده تن از اهل بیت پیامبر عَلَيْهِمُ السَّلَام را شهید کردند و سرشان را از تن جدا نمودند».^۲

ب) عزاداری به معنای اظهار مودت به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»؛^۳ بگو اجری بر رسالتم از شما نمی‌خواهم مگر دوستی بستگانم را».

روشن است که دوستی نشانه‌هایی دارد؛ یکی از آنها شادبودن در شادی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام و اندوهگینی در ماتم آنهاست؛ این نکته امری اجتماعی است؛ یعنی انسان‌ها زمانی که با دیگران اظهار دوستی می‌نمایند، انتظار این است که در شادی آنها شاد و در غم آنها غمگین باشند.

۲. آیا رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سوگ عزیزان خود یا دیگران عزاداری نموده‌اند؟

قرآن کریم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را اسوه و الگوی رفتاری مسلمانان معرفی می‌کند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ

۱. محمود بن عمر زمخشری، تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۴۹۷.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۲۳، باب جواز البكاء علی المیت.

۳. شوری: ۲۳.

اللَّهُ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ^۱ به راستی که رسول الله بهترین الگوست». در سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نمونه‌هایی از عزاداری نقل شده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

الف) عزاداری در سوگ شهدای احد و عمویش حمزه

ابن مسعود نقل می‌کند: «ما رأينا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باكياً أشدَّ من بكائه على حمزة، وضعه في القبلة ثم وقف على جنازته وانتحب حتى نشق يقول: يا عم رسول الله! و اسد الله! و اسد رسول الله! يا حمزة! يا فاعل الخيرات يا حمزة! يا كاشف الكربات يا ذاب، يا مانع عن وجه رسول الله؛^۲ رسول خدای صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در شهادت حمزه به گونه‌ای به شدت گریست که مانند آن را از آن حضرت ندیده بودیم، جنازه او را در قبله نهاد؛ آن‌گاه ایستاد و با صدای بلند گریه سر داد تا اینکه از حال رفت و پس از آنکه به هوش آمد، فرمود: ای عموی رسول خدا، ای شیر خدا و شیر رسول خدا، ای حمزه؛ ای انجام‌دهنده کار خیر، ای حمزه؛ ای برطرف‌کننده سختی‌ها از پیامبر، ای کسی که دشمن را از رسول خدا دور می‌کردی و او را از دشمن حفظ می‌کردی».

در ماجرای دیگری، طبری مورخ نامدار می‌نویسد: «پیامبر از کنار خانه دو گروه از انصار به نام بنی عبدالاشهل و بنی ظفر گذشتند که بر شهیدان احد گریه و عزاداری می‌کردند، چشمان مبارکش پر از اشک شد و آن‌گاه فرمود: "لكن حمزة لا بواكي له؛ اما حمزه گریه‌کننده ندارد". سعد بن معاذ و سید بن خضیر که از یاران آن حضرت بودند، هنگام بازگشت به خانه‌ای از بنی عبدالاشهل دستور دادند جلسه گریه و عزاداری را رها کنند و خانه حمزه بروند و برای عموی پیامبر گریه و عزاداری کنند».^۳

ب) عزاداری در سوگ شهادت جعفر بن ابی طالب

انس بن مالک می‌گوید: «پیش از آنکه خیر شهادت فرماندهان سپاه در جنگ تبوک نشر یابد، پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: زید، جعفر و عبدالله رواحه شهید شده‌اند؛ آن‌گاه فرمود: فرماندهی جنگ را در آغاز زید بن حارثه بر عهده داشت، پس از شهادت ایشان جعفر بن ابی طالب پرچم را برافراشت تا به شهادت رسید، آن‌گاه عبدالله امیر سپاه شد وی نیز شهید شد. پس از آن چشمان

۱. احزاب: ۲۱.

۲. ابوالفرج الحلبي، سيرة الحلبي، ج ۲، ص ۶۰؛ ابوطاهر كوراني، منتخب كنز العمال، ج ۲، ص ۴۰؛ ابو عبدالله حاكم نيشابوري، المستدرک على الصحيحين، كتاب الجنائز، ج ۱، ص ۳۸۱؛ ر.ك به: محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشيعه، ج ۲، ص ۹۲۴.

۳. محمد بن جرير طبري، تاريخ طبري، ج ۲، ص ۲۷.

مبارکش پر از اشک شد و گریست»^۱.

ج) گریه در مرگ فرزندش ابراهیم

انس بن مالک می گوید: بر پیامبر وارد شدیم؛ در حالی که ابراهیم [فرزندش] در حال جان دادن بود. دیدم که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشک می ریخت و گریه می کرد. عبدالرحمان گفت: یا رسول الله، شما چرا گریه می کنید؟ آن حضرت فرمودند: این گریه رحمت است و اضافه کردند چشم می گرید و قلب از شدت اندوه می سوزد؛ ولی سخنی که بر خلاف رضای حق باشد، بر زبان نمی گویم؛ سپس فرمود: «و انا بفراقک یا ابراهیم لمحزونون»^۲ ای ابراهیم، ما در فراق تو محزون و اندوهگین هستیم».

د) گریه کنار قبر مادرشان آمنه

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مسیر بازگشت از یکی از جنگ‌ها کنار قبر مادرش آمنه رفتند و چنان گریه کردند که همراهان نیز به گریه افتادند. ابوهریره نقل کرده است: «زار النبی قبر امّه فبکی و بکی من حوله»^۳ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبر مادرش را زیارت کرد، سپس گریه کرد و [از گریه ایشان] اطرافیانش نیز گریه کردند».

۳. آیا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قبل از شهادت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام برای او گریه و عزاداری نموده است؟

برای پاسخ به این پرسش به مواردی اشاره می شود:

الف) هنگام ولادت

از اسماء بنت عمیس نقل شده است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از تولد حسین عَلَيْهِ السَّلَام او را به حجره خودش برد و کمی برایش گریه کرد. به ایشان عرض کردم: فدایت شوم یا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چرا گریه می کنی؟ فرمودند: او را گروهی از ستمگران امتم خواهند کشت؛ خدای متعال شفاعتم را نصیب ایشان نکند. آن‌گاه فرمود: این مطلب را برای فاطمه مگو؛ چون تازه بچه دار شده است.^۴

۱. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۴، باب ۷۸۹، فضائل اصحاب النبی فی غزوة التبوک؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۸، ص ۴۱۳.

۲. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۴، باب ۸۲۸، ص ۱۵۸؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۳، ص ۱۳۵.

۳. احمد ابن حنبل، مسند احمد حنبل، ج ۲، ص ۴۴۱.

۴. موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، فصل ششم در فضائل حسنین، ص ۸۸؛ محب الدین طبری، ذخائر العقبی، ص ۱۱۹، باب ۹.

ب) ام‌الفضل و گریه حضرت

ام‌الفضل می‌گوید: «روزی بر آن حضرت وارد شدم، حسین را در دامن خود نشاندم و چشمانش پر اشک شده و گریست. عرض کردم پدرم و مادرم به قربانت ای رسول خدا، شما را چه شده است؟ فرمود: «اتانی جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ فاخبرنی انّ امتی ستقتل ابنی، فقلت هذا؟ فقال نعم واتانی تربة من تربته حمراء؛ جبرئیل نزد آمد و خبر داد که ائمتم فرزندانم حسین را به قتل می‌رسانند. گفتم: این فرزند را؟ فرمودند: آری، سپس خاک را به من دادند و این خاک همان خاکی بود که سالیان بعد حسین بر روی آن به شهادت رسید»^۱.

ج) سوگواری در منزل ام‌سلمه

ام‌سلمه می‌گوید: حسن و حسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ جلو پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خانه من مشغول بازی بودند. جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد، ائمت تو فرزندان حسین را شهید خواهند کرد؛ آن‌گاه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گریست، سپس حسین را در آغوش گرفت و به سینه چسباند و فرمود: «ودیعة عندک هذه التربة و قال رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا ام‌سلمه اذا تحولت هذه التربة دماً فاعلمی انّ ابنی قد قتل؛ این تربت در نزد تو امانت باشد. خاک را بوسیدند و فرمودند ام‌سلمه، هرگاه این تربت رنگ خون به خود گرفت، بدان که فرزندانم حسین به شهادت رسیده است».

۴. یکی از شبیهاتی که به‌ویژه وهابی‌ها تکرار می‌کنند، این است که می‌گویند: «قاتلین

امام حسین، خود شیعیان بودند».

برای پاسخ به این شبهه چند نکته گفتنی است:

۱. روشن است در هر جنگی مسئولین اصلی جنگ بانیان آن شناخته می‌شوند؛ کسانی که دستور و پول داده‌اند و هزینه و لشکر راه‌اندازی کرده‌اند. بی تردید واقعه کربلا را یزید دستور داد که اگر امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ بیعت نکرد، ایشان را به شهادت برسانند؛ بنابراین یزید و یزیدیان و ابن‌زیدها قاتلین شهدای کربلا هستند.

۲. شواهد فراوان دیگری وجود دارد که نشان می‌دهد دشمنان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قاتلان امام

۱. ابو‌عبدالله حاکم نیشابوری، مستدرک علی الصحیحین، کتاب معرفة الصحابه، ج ۳، ص ۱۷۶؛ علی بن حسام‌الدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۲۳، ح ۳۴۳۰۰؛ عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۷۸، ج ۶، ص ۳۸۶.

۲. علی بن ابی‌بکر هشمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۹، باب مناقب الحسین؛ احمد ابن حنبل، مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۲۶۵.

حسین علیه السلام بودند؛ از جمله:

(الف) امام در روز عاشورا خطاب به لشکر دشمن فرمودند: «وَيْلَكُمْ يَا شِيعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَاراً فِي دُنْيَاكُمْ؛^۱ وای بر شما ای پیروان ابوسفیان، اگر شما دین ندارید و از حساب روز قیامت نمی ترسید؛ پس دست کم در دنیای خود آزادمرد باشید». بر اساس این بیان، قاتلین روز عاشورا پیروان ابی سفیان بودند که یزید نوۀ او بود.

(ب) قندوزی حنفی نقل می کند برخی از قاتلین امام حسین علیه السلام در کربلا به حضرت گفتند: «إِنَّا نَقْتُلُكَ بَعْضًا لِأَبِيكَ؛^۲ ما به دلیل بغضی که از پدرت در دل داریم، با تو می جنگیم». بغض و دشمنی حضرت علی علیه السلام نشان می دهد که اینها به یقین شیعه نبودند.

(ج) ابن اثیر نقل می کند که یکی از افراد سپاه عمر سعد خطاب به امام حسین علیه السلام فریاد زد: «يَا حُسَيْنُ يَا كَذَّابُ ابْنِ الْكُذَّابِ؛^۳ ای حسین، ای دروغ گو فرزند دروغ گو!». این نوع خطاب تنها از دشمنان و ناصبیان امکان دارد؛ وگرنه هیچ کدام از شیعه و سنی به اهل بیت علیهم السلام چنین نمی گویند.

(د) ابن اثیر نقل می کند یکی دیگر از لشکریان عمر سعد به حضرت سیدالشهداء علیه السلام گفت: «يَا حُسَيْنُ أَبْشِرْ بِالنَّارِ؛^۴ ای حسین، بشارت باد تو را به آتش جهنم!».

(ه) ابن کثیر دمشقی در نمونه دیگری نقل می کند: «وَدَخَلَ عَلَيْهِمْ وَقْتُ الظُّهْرِ فَقَالَ الْحُسَيْنُ: مُرُوهُمْ فَلْيَكْفُوا عَنِ الْقِتَالِ حَتَّى نُصَلِّيَ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ: إِنَّهَا لَا تُقْبَلُ مِنْكُمْ، فَقَالَ لَهُ حَبِيبُ بْنُ مَطْهَرٍ: وَيْحَكَ!! أَتَقْبَلُ مِنْكُمْ وَلَا تُقْبَلُ مِنْ آلِ رَسُولِ اللَّهِ؟^۵ در روز عاشورا، وقت نماز ظهر فرا رسید. حسین علیه السلام به اصحابش گفت: بروید به دشمن بگویید دست از جنگ بردارید تا نماز بخوانیم. در این هنگام مردی که از اهالی کوفه بود، گفت: نماز شما قبول نمی شود! حبیب بن مظاهر بلافاصله جواب داد: وای بر تو، آیا نماز شما قبول می شود؛ ولی نماز اهل بیت پیغمبر خدا قبول نمی شود؟».

چنین سخنانی به اهل بیت علیهم السلام جز از ناصبیان و دشمنان اهل بیت بر نمی آید و شیعه و اهل سنت چنین سخنی بر زبان نمی آورند.

۱. موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسين، ج ۲، ص ۳۸؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵۱.

۲. سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینایع الموده، ج ۳، ص ۷۲.

۳. علی بن محمد ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۶۷.

۴. همان، ج ۴، ص ۶۶.

۵. عمادالدین اسماعیل ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۸۵.

۳. افرادی چون عمر بن سعد، شبت ربعی، ستان بن انس، حرمله کاهل اسدی و که در شهادت امام حسین علیه السلام نقش داشتند، جزء عثمانیون و دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام بودند و در جنگ «صفین» در سپاه معاویه نیز حضور داشتند.

۴. از همان ابتدا که مسلم وارد کوفه شد، دشمنان اهل بیت علیهم السلام اهل بیت و ضعف نعمان (حاکم کوفه) را به یزید گزارش دادند. این افراد عبارت‌اند از: عُمارة بن عُقبَة بن ابی مُعیط اموی برادر ولید، عمر بن سعد و عبدالله بن مسلم بن سعید حَضْرَمی حلیف بنی امیه. اینان اوضاع کوفه را به اطلاع یزید رساندند و در خواست کردند فرد دیگری را به جای نعمان بر کوفه حاکم کند. یزید نیز در نامه‌اش به عبیدالله از این افراد - و احتمالاً گسان دیگری که برای او نامه نوشته بودند - به عنوان شیعیان خود نام برد.^۱

۵. آیا زیارت کربلا از حج بافضیلت‌تر است؟

در پاسخ به این سؤال بیان چند نکته لازم است:

الف) باید توجه داشت این‌گونه ارزش‌گذاری در روایات اهل بیت علیهم السلام به زیارت امام حسین علیه السلام اختصاص ندارد، بلکه در موارد متعددی انجام عملی هزار برابر حج، بلکه بیشتر از آن ارزیابی شده است؛ مانند برآوردن حاجت مؤمن که برتر از هزار حج پذیرفته شده دانسته شده است؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قضاء حاجة المؤمن افضل من ألف حجة متقبلة بمناسکها، وعتق ألف رقبة لوجه الله»^۲ برآوردن حاجت مؤمن برتر از هزار حج پذیرفته شده و آزاد کردن هزار بنده در راه خداست». یا رد کردن و خودداری از تصرف مال حرام معادل هفتاد هزار حج پذیرفته شده است؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «لرد دانق من حرام يعدل عند الله سبعمائة ألف حجة مبرورة»^۳ هر آینه رد کردن یک‌دانگ [یک‌ششم] درهم حرام نزد خدا برابر با هفتاد هزار حج پذیرفته است».

باید توجه داشت مقصود از این روایات، کاستن از اهمیت حج به مفهوم حقیقی آن نیست؛ زیرا اگر حج اهمیت نداشته باشد، معیار قرار گرفتن آن برای ارزیابی ارزش‌های دیگر

۱. محمد بن محمد مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۸۸.

۲. محمد بن علی ابن بابویه، الأمالی، ص ۳۰۸، ح ۳۵۳.

۳. احمد بن محمد بن فهد حلی، عدّة الداعی، ص ۱۲۹؛ قطب‌الدین راوندی، الدعوات، ص ۲۵، ح ۳۶؛ محمدباقر

مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۲۹۶.

بی‌معناست؛ به بیان روشن‌تر از آنجا که ارزش و اهمیت حج و شهادت در راه خدا، برای همه مسلمانان روشن و بدیهی است، پیشوایان اسلام برای توجه‌دادن مسلمانان به ارزش شماری از کارهایی که نقش اساسی در سازندگی جامعه دارند، حج و شهادت را معیار ارزیابی آنها قرار داده‌اند و به کسانی که در کنار انجام‌دادن وظایف و جوبی خود به انجام‌دادن این‌گونه امور اجتماعی پردازند، بشارت داده‌اند که خداوند از فضل خود پاداشی که مقایسه‌شدنی با پاداش انجام‌دادن وظایف و جوبی نیست، به آنان عنایت می‌فرماید.

۲. مهم‌ترین نکته در روایاتی که زیارت امام حسین علیه السلام را برتر از حج معرفی کرده‌اند، توجه‌دادن مسلمانان به روح حج و حقیقت آن است. روح همه عبادت‌ها که حج جامع‌ترین آنهاست، حاکمیت نظام مبتنی بر توحید به رهبری امام عادل در جامعه است؛ زیرا تنها در سایه این نظام است که ارزش‌های الهی امکان تحقق و بالندگی پیدا می‌نمایند؛ چنان‌که امام رضا علیه السلام گزارش شده است که امامت امام عادل، اساس بالندگی اسلام محسوب می‌گردد: «إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ التَّامِي»^۱؛ امامت ریشه بالنده اسلام است». در واقع همه این روایات حج را با حقیقت خود پیوند می‌دهند و مردم مسلمان را برای تشکیل حکومتی مبتنی بر ارزش‌های توحیدی آماده می‌کنند.

۳. نکته آخر آنکه در واقع امام حسین علیه السلام شهید شدند تا اسلام زنده و حج و نماز باقی بماند. توجه‌دادن به زیارت ایشان آن هم در آن زمان دارای اهمیت بوده است و خودش زنده‌کردن حج و نماز است؛ در حقیقت با زیارت و زنده نگه‌داشتن یاد امام حسین علیه السلام، حج و تمام اعمال عبادی اسلام زنده می‌ماند.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۵م.
۲. ابن حنبل شیبانی، أحمد، مسند أحمد بن حنبل، تحقیق: شعیب الأرنؤوط وعادل مرشد و دیگران، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۳. ابن کثیر دمشقی، إسماعیل بن عمر (م ۷۷۴)، البداية والنهاية، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۱.

۴. بخاری، محمد، صحیح البخاری، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، قاهره: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۵. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: المكتبة العصرية، بی تا.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
۷. الحلبي، علي بن ابراهيم، إنسان العيون في سيرة الأمين المأمون (السيرة الحلبيية)، بیروت: دار الكتب العلمية، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۷ق.
۸. حلی ابن فهد، عدة الداعي، تهران: دار الكتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۹. خوارزمی موفق بن احمد، مقتل الحسين عليه السلام، قم: انوار الهدی، ۱۴۲۳ق.
۱۰. زمخشری، محمود بن عمر، تفسیر کشاف، بیروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۰۷-۱۴۱۶ق.
۱۱. شیخ صدوق، الأمالی، تهران: انتشارات کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲.
۱۲. طبری؛ محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵.
۱۳. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع الموده، تحقیق: سید علی جمال اشرف الحسینی، بی جا: دار الأسوة للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۶۵.
۱۵. المتقي الهندي، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الخامسة، ۱۴۰۱هـ/۱۹۸۱م.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۱۷. هيثمي، علي بن ابي بكر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، تحقیق: حسام الدين القدسي، مصر: مكتبة القدسي، ۱۴۱۴ق.